

بازتاب سخنان امام حسین علیه السلام و اهل بیت ایشان در قیام عاشورا

nilsaz@modares.ac.ir
m.shiri.m1394@gmail.com

نصرت نیلساز / استادیار دانشگاه تربیت مدرس
مرجان شیری محمدآبادی / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس
دریافت: ۹۶/۱۲/۲۳ پذیرش: ۹۷/۵/۱۹

چکیده

حماسه عاشورا الهام‌بخش نهضت‌های آزادی‌بخش و رهایی‌گستر جهان است و میلیون‌ها انسان آزاده در مبارزات خود، از آن الهام گرفته‌اند و خواهند گرفت. در این قیام، اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان با ایراد سخنرانی و احتجاج با مخالفان خود در اماکن مختلف، از جمله مدینه، مکه، ذوحسم و غیره، بشریت را در همه زمان‌ها و مکان‌ها مورد خطاب قرار دادند. مخاطبان ایشان واکنش‌های متفاوتی را در برابر پیام جاودان عاشورا نشان دادند. هدف این مقاله دستیابی به چگونگی تأثیرگذاری حماسه عاشورا در جامعه بشری است. روش این پژوهش گردآوری اطلاعات به صورت استنادی و به شیوه توصیفی - تحلیلی است. با بررسی واکنش‌های مخاطبان ایشان در آن زمان و مخاطبان فرازمانی و فرامکانی ایشان در طول تاریخ، ۹ واکنش مختلف در برابر این قیام شناسایی شده است که عبارت‌اند از: پذیرش حقانیت امام علیه السلام، اما خودداری از یاری ایشان؛ انکار حقانیت امام علیه السلام و جنگ با ایشان؛ پذیرش حقانیت امام علیه السلام، اما جنگ با ایشان؛ پذیرش حقانیت امام علیه السلام و اعلام آمادگی برای یاری ایشان؛ پذیرش حقانیت امام علیه السلام و یاری ایشان؛ عزاداری؛ پشیمانی و حسرت؛ اعتراض و قیام.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، اهل بیت امام حسین علیه السلام، احتجاج، خطبه، واکنش مخاطبان.

مقدمه

قیام ابا عبدالله^ع در شرایطی صورت گرفت که ارزش‌های اسلامی تغییر یافته و در حال نابودی بودند؛ به طوری که سیدالشهداء^ع در این باره می‌فرماید: دنیا تغییر یافته و به زشتی گراییده است؛ خیر آن رفته و پیوسته بدتر شده است (ابن طاووس، بی‌تا، ص ۸۰). در این زمان بود که امام^ع با قیام خود، علاوه بر احیای دین، موجب بیداری امت اسلامی گشت و روح شهادت‌طلبی و شجاعت را در مسلمانان دمید و درس فداکاری و ایثار را به بشریت آموخت. قیام عاشورا، نه تنها دستگاه خلافت اموی را با خطرات جدی روبه‌رو ساخت و سبب قیام‌ها و نهضت‌های خونینی گردید، که در کوتاه‌مدت به سقوط خلافت آل ابوسفیان و در درازمدت به برچیده شدن خلافت بنی‌امیه انجامید؛ بلکه در طول تاریخ به یک الگو و سرمشق بزرگ و بی‌نظیر تبدیل شد و شیوه مبارزه را به آزادگان جهان، به‌ویژه مسلمانان نشان داد. در طول این قیام، سیدالشهداء^ع و اهل‌بیت ایشان با ایراد خطبه‌ها و احتجاجات متعدد با مخالفان، اعم از افراد حکومتی و غیرحکومتی، ضمن اینکه افراد مختلف را گاه به صورت فردی و گاه به صورت گروهی مورد خطاب قرار دادند، بشریت را نیز در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها مخاطب خود ساختند. این مخاطبان، چه در آن زمان و چه در طول تاریخ، واکنش‌های مختلفی را در مقابل پیام عاشورا از خود نشان دادند.

در کتاب‌هایی مانند *مقتل جامع سیدالشهداء^ع* (۱۳۹۳) و *دانشنامه امام حسین^ع* (۱۳۸۹) برخی از واکنش‌های بعد از شهادت امام^ع مانند عزاداری و قیام بررسی شده است؛ اما واکنش‌های قبل از شهادت سیدالشهداء^ع بررسی نشده‌اند. این پژوهش درصدد است با بررسی قیام عاشورا، واکنش‌های مخاطبان مستقیم یا غیرمستقیم ابا عبدالله^ع و اهل‌بیت آن حضرت، را تحلیل و بررسی کند. نکته بدیع در این پژوهش آن است که تأثیر سخنان امام حسین^ع و اهل‌بیت ایشان نشان داده می‌شود. این واکنش‌ها ابتدا بر اساس زمان شهادت سیدالشهداء^ع به دو دسته قبل از شهادت و بعد از شهادت ایشان تقسیم شده، سپس با تبیین زیرمجموعه‌های هریک، تحلیل و بررسی گردیده‌اند. پرسش اصلی این است که چه واکنش‌هایی در برابر قیام عاشورا در جامعه بشری رخ داد؟ و پرسش فرعی اینکه آیا این قیام هنوز هم بر بشریت تأثیر گذار است؟

مفاهیم اصلی

۱. «احتجاج» از ریشه «حجج» است و حج در اصل به معنای قصد است (جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۲۶؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۱). حجت یکی از مشتقات آن و به معنای دلیل و برهان (جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۴؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۲۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۳۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۲۸) یا چیزی است که هنگام دعوا و خصومت، پیروزی با آن حاصل می‌شود (فراهیدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۲۸). و احتجاج بدین معناست که با ارائه حجت و دلیلی بخواهیم با کسی نزاع کنیم و قصد غلبه نمودن بر او را داشته باشیم و او را از دلیل خود منصرف نماییم؛ و این، هم با اسکات خصم و هم با اقناع او محقق می‌شود.

۲. «خطبه» از ریشه «خطب» که به معنای سبب و علت کار است (فراهیدی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۲؛ ازهری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۱۱؛ جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۱)، مشتق شده و کلامی است که دارای ابتدا و انتها (ازهری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۱۲) و غالباً موزون (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۶۱) است، و به منظور وعظ و هدایت مردم ایراد می‌شود (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۲۸۶؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۱).

۳. «مخاطب» اسم مفعول از ریشه «خطب» در باب مفاعله است؛ و مخاطب کسی است که روی سخن گوینده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۰۴۷) به منظور انتقال مطلبی به سوی اوست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۶۱؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۱).

۱. واکنش‌های مخاطبان امام حسین^ع و اهل‌بیت

ایشان قبل از شهادت امام^ع

در این بخش واکنش‌های مخاطبانی که به صورت فردی یا گروهی با ایراد خطبه، احتجاج یا کلامی کوتاه و ارسال نامه از آغاز قیام عاشورا تا زمان شهادت ابا عبدالله^ع مورد خطاب مستقیم امام^ع و اهل‌بیت ایشان قرار گرفته‌اند، بررسی خواهد شد.

۱-۱. پذیرش حقانیت امام^ع اما خودداری از یاری

برخی از مخاطبان سیدالشهداء^ع و اهل‌بیت ایشان، معترف به

خواهد داشت» (ابن طاووس، بی تا، ص ۲۴). این سخنان ولید نمایانگر اعتقادش به ایمان و اخلاص و منزلت سیدالشهدا نزد خداوند است؛ او برخلاف تبلیغات امویان که عدم بیعت امام و قیام او را خروج بر خلیفه رسول الله اعلام کرده بودند، عدم بیعت ایشان را جرم و گناه ندانسته، بلکه قتل ایشان را گناه و حرام می داند.

۱-۱-۲. عبدالله بن عمر

در احتجاجی که بین ابن عمر و ابن عباس با سیدالشهدا در مکه صورت می گیرد، ابن عمر با استناد به حدیث پیامبر، بنی امیه را قاتل امام می داند و به حقانیت اباعبدالله و واجب بودن یاری ایشان اعتراف می کند؛ اما با وجود این، از ایشان می خواهد برای حفظ جانش با یزید صلح کند؛ لکن امام با اشاره به حدیث پیامبر درباره یزید و معاویه، چنین بیعتی را جایز نمی داند: «من با یزید بیعت و سازش کنم، درحالی که پیامبر درباره او و پدرش، آن فرمود که فرمود؟!» (ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۳۸).

ابن عمر دوباره از امام درخواست می کند با یزید صلح کند یا گوشه عزلت گزیده، به او اعتراضی نکنند. سیدالشهدا پیشنهاد او را زشت و نادرست می داند و از او درباره حقانیت خود اعتراف می گیرند: «أف بر این سخن، تا آن زمان که آسمان ها و زمین هستند! ای عبدالله! تو را به خدا، من در این کار، دچار خطایم؟ اگر در نظر تو بر خطا هستیم، مرا [از خطایم] بازگردان که من فروتن، شنوا و پذیرایم». ابن عمر گفت: نه؛ خدایا! خداوند، پسر دختر پیامبرش را بر خطا نهاده است و یزیدین معاویه، همانند تو - که پاک و برگزیده نسل پیامبر خدایی - نیست (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۱۹).

۱-۱-۳. عبیدالله بن حر جعفی

وقتی اباعبدالله در منزلگاه بنی مقاتل فرود آمدند، خیمه عبیدالله را دیدند. امام با ارسال قاصدی از او دعوت کردند که نزد ایشان بیاید؛ اما عبیدالله دعوت ایشان را رد کرد. در این هنگام سیدالشهدا خود به چادر او می روند و او را به یاری می طلبند؛ اما عبیدالله با اعتراف به سعادت و رستگاری یاری کننده امام در آخرت، با این بهانه که هنوز آماده مرگ نیست، از یاری ایشان امتناع می کند: «به خدا سوگند می دانم که هر کس تو را همراهی کند، در آخرت خوشبخت خواهد بود؛ ولی هنوز برای مردن آماده نیستیم» (دینوری، ۱۹۶۰، ص ۲۵۱).

حقانیت آن حضرت بودند و به نوعی حقانیت ایشان را تأیید کردند. آنها می دانستند که امام فرزند رسول الله، پیرو حق و بنده صالح خداوند است؛ اما از یاری امام خودداری کردند. آنها که از اقشار مختلف جامعه بودند، خواصی چون عبدالله بن عمر، صحابی پیامبر و ولید بن عتبّه حاکم اموی مدینه، و عوامی چون عمرو بن قیس مشرقی و پسرعمویش، در دل آرزوی پیروزی اباعبدالله را داشتند و از شهادت ایشان بیمناک بودند؛ اما به دلیل دنیادوستی یا ترس از مرگ، حاضر به یاری ایشان نشدند و از جنگ کناره گیری کردند. برای مثال:

۱-۱-۱. ولید بن عتبّه

اولین فردی که در قیام عاشورا به نوعی حقانیت امام را تأیید و از جنگ با ایشان خودداری می کند، ولید بن عتبّه والی مدینه است. با مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید، او از طرف یزید مأموریت می یابد، که از اباعبدالله بیعت بگیرد و در صورت امتناع، ایشان را به قتل برساند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۱). او شبانه سیدالشهدا را برای بیعت به دارالاماره فراخواند (مفید، بی تا، ج ۲، ص ۳۰). سیدالشهدا با حضور در دارالاماره، در احتجاجی که با ولید داشتند، ابتدا با این استدلال که بیعت پنهانی من فایده ای ندارد، از بیعت با یزید خودداری می کند و ولید با تأیید سخنان امام به ایشان اجازه خروج می دهد. در این هنگام مروان بن حکم که به عنوان مشاور ولید در این جلسه حضور دارد، با اعتراض به ولید از او می خواهد در صورت امتناع امام، او را بکشد. آن حضرت بعد از اینکه مروان را مورد عتاب قرار می دهند، با مقایسه خصوصیات خود و یزید، چنین بیعتی را غیرممکن می داند (ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۱۳) و اعلام می کنند که حاضر به بیعت با یزید نیستند و از آنجا خارج می شوند. ولید با گوش دادن به سخنان امام و سکوت، به نوعی سخنان ایشان را تأیید می کنند. سپس مروان دوباره به ولید اعتراض می کند که چرا حسین را نکشتی. ولید با اعتراف به جایگاه سیدالشهدا و عاقبت قاتل ایشان می گوید هرگز حاضر نمی شود حسین را بکشد: «وای بر تو! تو می خواستی دین و دنیایم را بر باد دهی... . سبحان الله! حسین را بکشیم، چون گفت: بیعت نمی کنم؟! به خدا سوگند، گمان نمی کنم کسی با (جرم ریختن) خون حسین، خدا را ملاقات کند، جز آنکه (اعمال او) سبکوزن خواهد بود و خدا در روز قیامت به وی نظر نمی کند و او را پاک نمی گرداند و عذاب دردناک

۱-۱-۴. عمرو بن قیس مشرقی و پسرعمویش

همچنین در این منزلگاه امام علیه السلام با عمرو بن قیس و پسرعمویش دیدار می‌کنند و از آنها یاری می‌طلبند؛ اما آنها با آوردن این بهانه‌ها که بدهکار و عیال‌وار هستیم، حاضر به یاری ایشان نمی‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۸۴)؛ در حالی که به حقانیت امام علیه السلام اعتقاد داشتند. بهانه آوردن آنها برای عدم یاری امام علیه السلام خود نشانه اعتقادشان به حقانیت ایشان است؛ چراکه اگر به حقانیت امام علیه السلام عقیده نداشتند، بهانه نمی‌آوردند؛ بلکه اعلام می‌کردند چون شما خطاکارید، ما در خطای شما شریک نمی‌شویم.

۱-۲. انکار حقانیت امام علیه السلام و تصمیم به جنگ با ایشان

برخی از مخاطبان امام علیه السلام و اهل بیت ایشان، از قبول سخنان ایشان خودداری کردند و با ایشان جنگیدند. آنها که از امویان یا کارگزاران و هواداران آنها بودند، یا به سبب بی‌ایمانی و ارتکاب گناهان کبیره مسخ شده بودند، به طوری که دیگر حق و حقیقت را تشخیص نمی‌دادند و بنی‌امیه را بر حق می‌دانستند. مانند شمر بن ذوالجوشن، یا فرصت‌طلبانی بودند که همواره بنا بر مصالح دنیوی‌شان، به گروهی که احتمال پیروزی آن را می‌دادند، می‌پیوستند، مانند عمرو بن حجاج و شیب‌بن ربیع که از جمله دعوت‌کنندگان امام علیه السلام به کوفه بودند، آنها وقتی دعوت گسترده کوفیان را از سیدالشهداء علیه السلام مشاهده کردند، با نوشتن و ارسال نامه‌ای به خیل دعوت‌کنندگان امام علیه السلام پیوستند؛ اما با تغییر شرایط کوفه و تسلط ابن‌زیاد بر آنجا، به سپاهیان او پیوستند و حتی منکر دعوت کردن از ابا عبدالله علیه السلام شدند. سخنان برخی از این افراد، چون شیب‌بن ربیع، دلالت می‌کند که حداقل برخی از آنها حقانیت امام علیه السلام را قبول داشته‌اند؛ اما به دلیل دنیادوستی با ایشان جنگیدند. برای مثال:

۱-۲-۱. مروان بن حکم

اولین فردی که به انکار حقانیت امام علیه السلام پرداخت و درصدد قتل ایشان برآمد، مروان است. او که شاهد احتجاج سیدالشهداء علیه السلام با ولید بود، با اعتراض به عملکرد ولید و استهزای سخنان او درباره جایگاه امام علیه السلام به انکار حقانیت ابا عبدالله علیه السلام می‌پردازد (ابن‌قتیبه دینوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۶). سپس فردای آن روز با ابا عبدالله علیه السلام دیدار می‌کند و می‌گوید: «من خیر خواه توام. به حرفم گوش بده و با یزید امیرمؤمنان بیعت کن که در آن، خیر دنیا و آخرت توست». امام علیه السلام رهبری یزید را

باعث نابودی اسلام می‌دانند و با استناد به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، خلافت را برای یزید حرام می‌دانند؛ اما مروان سخنان ایشان را نمی‌پذیرد و دلیل عدم بیعت امام علیه السلام را دشمنی شخصی ایشان (آل‌علی علیه السلام) با آل‌ابوسفیان اعلام می‌کند: «به راستی که شما فرزندان ابوتراب، پر از کینه و دشمنی با خاندان ابوسفیان هستید» (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۵۷).

۱-۲-۲. بیشتر سپاهیان بنی‌امیه و شمر بن ذوالجوشن

سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا، خطاب به لشکریان بنی‌امیه، با استناد به حدیث نبوی: «هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (طبری، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۵) فضیلت و جایگاه خود را بیان کردند؛ اما سپاهیان منکر شنیدن این حدیث می‌شوند و وقتی که سیدالشهداء علیه السلام چند شاهد را معرفی می‌کنند، آنها با این جمله که باید تسلیم ابن‌زیاد شوی، سخنان ایشان را نمی‌پذیرند (ابن‌نما، ۱۳۱۸ق، ص ۲۵-۲۶)؛ سپس شمر با متهم کردن امام علیه السلام به نفاق، حقانیت آن حضرت را انکار می‌کند: «او خدا را (تنها) به زبان می‌پرستد» (طبری، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۵). همچنین شمر هنگامی که می‌بیند ابا عبدالله علیه السلام با آتش زدن خندق که در پشت خیمه‌های ایشان قرار دارد، سدی در برابر حمله آنها ایجاد کرده‌اند، با گفتن این سخنان که: «ای حسین! قبل از قیامت به سوی آتش شتافتی» (مقرم، ۱۳۹۴ق، ص ۲۷۷)، حقانیت سیدالشهداء علیه السلام را انکار می‌کند.

۱-۲-۳. رهبرانی از سپاه بنی‌امیه

در همین روز، امام علیه السلام با خطاب قرار دادن برخی رهبران سپاه بنی‌امیه - که از دعوت‌کنندگان ایشان به کوفه بودند - درباره این دعوت از آنها می‌پرسند؛ اما آنها منکر می‌شوند. ابا عبدالله علیه السلام می‌فرماید: «ای شیب‌بن ربیع! ای حجار بن ابجر! ای قیس بن اشعث! ای یزید بن حارث! آیا به من نوشتید که: میوه‌ها رسیده و همه‌جا سبز شده‌اند. بیا که بر لشکری مجهز و آراسته درمی‌آیی؟!» آنها گفتند: نه نوشتیم (طبری، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۵).

۱-۳. پذیرش حقانیت امام علیه السلام و اعلام آمادگی برای

یاری ایشان

برخی از مخاطبان ابا عبدالله علیه السلام که معترف به فضایل و جایگاه ایشان بودند، دعوت امام علیه السلام را پذیرفتند و اعلام آمادگی برای یاری ایشان کردند؛ اما به دلایلی موفق نشدند.

۱-۳-۱ عبدالله بن عباس

وضعیت جامعه، آنها را به یاری خود به منظور اجرای احکام قرآن و سنت پیامبر ﷺ دعوت می‌کنند (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۵۷). در پاسخ به این نامه، یزید بن مسعود سران قبیله‌های بنی تمیم، بنی سعد و بنی حنظله را به یاری امام ﷺ دعوت کرد؛ سپس در نامه‌ای که نشانه ادب و احترام و تقدیر فراوانش از اباعبدالله ﷺ بود، برای یاری ایشان اعلام آمادگی نمود؛ اما متأسفانه هنگامی که آماده حرکت شد، خبر شهادت ایشان را دریافت کرد (ابن نما، ۱۳۱۸ق، ص ۱۲-۱۳).

۱-۴ پذیرش حقانیت امام و یاری ایشان

یاری‌کنندگان اباعبدالله ﷺ افرادی بایمان و با بصیرت بودند که زندگی دنیوی را حقیر و ناچیز می‌شمردند و برای رسیدن به سعادت اخروی، از آن چشم پوشیدند. آنها آگاهانه و آزادانه با انتخاب شهادت به یاری ایشان شتافتند. بیشتر آنها که در قلعه ایمان قرار داشتند، به امامت ایشان ایمان داشته، راه سعادت و رستگاری را در پیروی و اطاعت از ایشان می‌دانستند و برخی دیگر با پی بردن به حقانیت اباعبدالله ﷺ و ضلالت و گمراهی دشمنانشان، از دنیا دل‌کنند و به یاری آن حضرت شتافتند. برای مثال:

۱-۴-۱ یزید بن ثیب و دو پسرش

یزید بن ثیب در پاسخ به نامه امام ﷺ به سران بصره، با همراهی دو پسرش برای یاری ایشان حرکت کردند و در مکه به ایشان پیوستند و در کربلا به شهادت رسیدند (طبری، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۵۳).

۱-۴-۲ زهیر بن قین

امام ﷺ در مسیر کوفه، در منزل زرود، پیکی نزد زهیر بن قین که در آنجا چادر زده بود، فرستادند و او را به ملاقات دعوت کردند. او که از هواداران عثمان بود و از ملاقات با امام ﷺ اکراه داشت، با تشویق همسرش، به حضور سیدالشهداء ﷺ رسید و طولی نکشید که با چهره‌ای گشاده (که حاکی از تحول اساسی در روحیه او بود)، بازگشت و دستور داد که خیمه‌اش را به نزدیکی خیمه‌های اباعبدالله ﷺ منتقل کنند و به ایشان پیوست (طبری، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۹۶). شب عاشورا وقتی که سیدالشهداء ﷺ به یاران اجازه دادند ایشان را ترک کنند، زهیر ایستاد و با این جملات زیبا و شگفت‌انگیز، نسبت به امام ﷺ اظهار ارادت و وفاداری کرد: «به خدا سوگند، دوست دارم که کشته شوم؛ آن‌گاه دوباره زنده گردم و باز کشته شوم و تا هزار

یکی از کسانی که حاضر به یاری سیدالشهداء ﷺ شد، ابن عباس، مفسر و صحابه جوان پیامبر ﷺ است، که در دوران پرفراز و نشیب حیات خود، رسالت‌های گوناگونی را به انجام رساند و همواره به سبب خویشاوندی با پیامبر ﷺ و مکانت علمی برجسته، از منزلت اجتماعی بی‌بدیلی برخوردار بود و به دفاع از حق می‌پرداخت. مهم‌ترین حقی که ابن عباس در سرتاسر زندگی، سرسختانه از آن دفاع کرد، حق ولایت است. او خلافت را حق مسلم اهل بیت پیامبر ﷺ می‌دانست و در دفاع از این حق، احتجاجات متعددی با عمر، عثمان، عایشه، معاویه و ابن زبیر داشت (نیل‌ساز، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳-۱۴۴). ابن عباس بعد از شهادت امام علی ﷺ، مردم را به بیعت با امام حسن ﷺ فراخواند (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۳) و زمانی که معاویه، او و اباعبدالله ﷺ را برای بیعت با یزید فراخواند، به معاویه گفت: به خدا قسم این امر از آن ذریه رسول خدا ﷺ و کسی که از اصحاب کسا و از خاندانی مطهر است (حسین ﷺ) می‌باشد (ابن قتیبه دینوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۱).

در مکه، هنگامی که اباعبدالله ﷺ قصد عزیمت به کوفه را داشتند، احتجاجی بین ابن عمر و ابن عباس با سیدالشهداء ﷺ صورت می‌گیرد. بعد از اینکه امام ﷺ با اشاره به حدیث پیامبر ﷺ درباره یزید و معاویه، بیعت با یزید را جایز نمی‌دانند، ابن عباس با نقل حدیث مورد نظر آن حضرت، سخنان ایشان را تأیید می‌کند و یاری ایشان را مانند ادای نماز و زکات بر امت واجب می‌داند (خوارزمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۱) و در ادامه، دشمنان و ظلم‌کنندگان به اباعبدالله ﷺ را با تطبیق آیات ۵۴ سورة توبه و ۱۴۲ و ۱۴۳ سورة نساء بر آنها، منافق می‌داند و به‌رغم ناینابی‌اش، آمادگی خود را برای یاری ایشان اعلام می‌کند: «به خدایی که جز او خدایی نیست، اگر با این شمشیرم در پیش‌روی تو چنان ضربه زنم که شمشیرم به تمامی خرد شود، یک‌صدم حق تو را نگزارد. اینک پیش‌روی توام. به من فرمان بده». (ابن‌عش، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۳۸-۴۲). اما امام ﷺ بعد از تعریف و تمجید از ابن عباس، به او سفارش می‌کنند که به مدینه بروند و ایشان را از اخبار آنجا مطلع سازند. او هم به مدینه می‌رود (خوارزمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۳).

۱-۳-۲ یزید بن مسعود

امام ﷺ در مکه نامه‌ای به رؤسا و بزرگان پنج قبیله بصره می‌نویسند و با بیان جایگاه خود و حقانیتشان برای خلافت و همچنین با استناد به

بار کشته شدنم تکرار شود و خداوند با این کشته شدنم، از تو و از این جوانان خاندانت، کشته شدن را برطرف کند» (مفید، بی تا، ج ۵، ص ۴۲۰).

۳-۴-۱. حربین یزید ریاحی

یکی از کسانی که به ندای «هل من ناصر ینصرنی» اباعبدالله^ع پاسخ مثبت می دهد، حر بود. او که به دستور ابن زیاد، به فرماندهی سپاه هزار نفری، در ذوحسم راه را بر امام^ع بست و مانع حرکت ایشان به سمت کوفه یا حجاز شد. بعد از شنیدن سخنان سیدالشهداء^ع و تعقل و تفکر در آنها، از حقانیت ایشان اطمینان می یابد. در روز عاشورا بعد از شهادت بیشتر یاران و اهل بیت امام^ع آن حضرت یاری می طلبند و می فرمایند: «آیا فریادرسی نیست که ما را به خاطر خدا، یاری کند؟ آیا مدافعی نیست که از حرم پیامبر خدا^ع دفاع کند؟» (ابن اعثم، ۳۹۱ق، ج ۵، ص ۱۸۵) حر با شنیدن این کلمات، مضطرب می شود و نزد عمر بن سعد می رود و به او می گوید: «آیا دلایلی که حسین^ع در حقانیتش ذکر کرده، مانع جنگ نمی شود؟» ابن سعد در پاسخ، ضمن اعلام اکراه خود از این جنگ، می گوید: «برای اجرای دستور ابن زیاد با امام^ع می جنگد» (خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۹). در این هنگام لرزه ای بر اندام حر می افتد؛ چرا که او می داند، در صورت جنگ با آن حضرت، گرچه ممکن است به متاع زودگذر دنیوی برسد، اما سرانجامی جز دوزخ ندارد؛ و در صورت یاری ایشان، قطعه قطعه می شود و با مرگ سختی می میرد؛ اما به سعادت و بهشت جاودان دست می یابد (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۰۲). او که خودش را در دو راهی انتخاب بهشت یا جهنم می بیند، با انتخاب بهشت، به آرامی از سپاه کناره می گیرد؛ به امام^ع می پیوندد و بعد از توبه، راهی میدان جنگ می شود و به شهادت می رسد (خوارزمی، بی تا، ج ۲، ص ۹-۱۰).

۵-۱. پذیرش حقانیت امام^ع اما جنگ با ایشان

برخی از افرادی که در کربلا در لشکر بنی امیه بودند، حقانیت اباعبدالله^ع را قبول داشتند؛ اما آن قدر فریفته دنیا شده بودند و حرص و طمع جلوی چشمانشان را گرفته بود که حاضر به جنگیدن با امام^ع شدند؛ درحالی که می دانستند آخرتشان را تباه می کنند و دچار عذاب الهی می شوند. همان طور که فرزندق به سیدالشهداء^ع عرض کرد: دل هایشان به تو مایل است و شمشیرهایشان بر ضد تو برکشیده می شود (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۶۰).

۱-۵-۱. عمر بن سعد

او فردی است که با اقرار به حقانیت سیدالشهداء^ع برای رسیدن به حکومت ری حاضر به جنگ با امام^ع می شود. در کربلا، هنگامی که بربرین خصیر او را به سبب بستن آب بر روی اهل بیت پیامبر^ع توبیخ می کند، عمر صریحاً اقرار می کند که با وجود حقانیت امام^ع برای رسیدن به ولایت ری با ایشان می جنگد. بربر گفت: «ای عمر! آیا می گذاری که خاندان نبوت از تشنگی جان بدهند و مانع آنان می شوی که از آب فرات بنوشند و ادعای شناختن خدا و پیامبرش را می کنی؟!» عمر بن سعد لحظاتی به زمین چشم دوخت؛ سپس سرش را بلند کرد و گفت: «به خدا سوگند، من این را به یقین می دانم که هر کس با آنان بستیزد و حقشان را غصب کند، ناگزیر در دوزخ خواهد بود؛ اما وای بر تو ای بربر! آیا نظرت این است که فرمانداری ری را رها کنم تا به کسی جز من برسد؟! در خود نمی بینم که بتوانم از این ملک درگذرم» (ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۱۷۱-۱۷۳).

همچنین امام^ع در احتجاج با ابن سعد، با یادآوری جایگاهشان، او را موعظه می کند و به یاری خود فرا می خواند. ابن سعد با آوردن بهانه هایی که نشانه دنیادوستی اوست، به نوعی سخنان امام را می پذیرد؛ اما از یاری ایشان خودداری می کند و به جنگ با آن حضرت می پردازد. اباعبدالله^ع می فرماید: «وای بر تو! آیا از خدایی که بازگشتت به سوی اوست، پروا نمی کنی؟ ای مرد! آیا با من می جنگی، درحالی که می دانی من فرزند چه کسی هستم؟ این قوم را واگذار و با من باش که در این حال، به خدا نزدیک تری». عمر گفت: «بیم دارم که خانه ام ویران شود!» امام حسین^ع فرمود: «من آن را برایت می سازم». عمر گفت: «می ترسم که مزرعه ام را بگیرند». امام^ع فرمود: «من بهتر از آن را از ملکم در حجاز به تو می دهم». عمر گفت: «من خانواده ای دارم که بر آنها بیمناکم». امام^ع فرمود: «من سلامت آنها را ضمانت می کنم». عمر ساکت ماند و پاسخی نداد (خوارزمی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۵).

۲-۵-۱. شبث بن ربعی

او یکی از دعوت کنندگان اباعبدالله^ع و فرماندهان سپاه بنی امیه و از جمله کسانی است که با اقرار به حقانیت ایشان، به دلیل دنیادوستی با ایشان جنگید. شبث از جنگ با امام^ع راضی نبود و بعد از شهادت مسلم بن عوسجه، هنگامی که سپاهیان از شهادت ایشان ابراز شادی و سرور کردند، با اعتراف به جایگاه و فضایل مسلم، آنها را سرزنش کرد (بالذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۰۰).

۲. واکنش‌های مخاطبان امام حسین^ع و اهل بیت ایشان بعد از شهادت امام^ع

در این بخش، واکنش‌های مخاطبانی که به صورت فردی یا گروهی با ایراد خطبه، احتجاج یا کلامی کوتاه در طول قیام عاشورا، مورد خطاب مستقیم یا غیرمستقیم امام^ع و اهل بیت ایشان، در طول تاریخ بعد از شهادت امام^ع تاکنون قرار گرفته‌اند، بررسی می‌شود.

۲-۱. عزاداری

یکی از پیامدهای شهادت مظلومانه امام^ع و دیگر شهدای کربلا، که بی‌درنگ بعد از شهادت ایشان آغاز شد و در واقع بازتاب عاطفی و پرتنها حادثه و گونه‌ای واکنش طبیعی در برابر آن مصائب جان‌گداز بود، گریستن و اقامه‌عزا بود. عظمت این مصیبت به حدی بود که حتی دشمنان امام^ع هم در مظلومیت ایشان گریستند. امام سجاد^ع در این باره فرمودند: «کدامین چشم می‌تواند اشک خود را نگاه دارد و آن را از ریختن بازدارد؟» (ابن طاووس، بی‌تا، ص ۲۰۱). در نتیجه این غم و اندوه جان‌گداز بود که بلافاصله بعد از شهادت سیدالشهداء^ع ابتدا توسط اهل بیت ایشان و سپس افراد دیگر، مراسم عزاداری برپا شد و تا کنون که قرن‌ها از این حادثه مصیبت‌بار می‌گذرد، برپایی این مراسم توسط ملت‌ها و مذاهب مختلف، به شکل‌های مختلفی ادامه دارد. البته علاوه بر مظلومیت جان‌گداز شهدای کربلا و جنایات وحشتناک قاتلان‌شان، اقامه‌عزاداری توسط معصومان^ع و تأکید آنها بر آن به‌منظور زنده نگاه داشتن یاد و خاطره شهادت اباعبدالله^ع و یارانشان، عامل مهم دیگری است که سبب برگزاری این مراسم می‌شود؛ زیرا برپایی سوگواری، باعث زنده نگاه داشتن نهضت حسینی است و زنده داشتن نهضت عاشورا، موجب ترویج مکتب قیام و انقلاب در برابر طاغوت‌ها و تربیت‌کننده و پرورش‌دهنده روح حماسه و ایثار است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۸-۱۰۳). بررسی این عزاداری‌ها از عهده این نوشتار خارج است و به یک پژوهش مستقل نیاز دارد. بنابراین تنها نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

۲-۱-۱. عمر بن سعد

اولین فردی که از سپاه بنی‌امیه برای امام^ع می‌گرید، ابن‌سعد است. در آخرین لحظات عمر امام^ع وقتی حضرت زینب^ع از خیمه‌ها بیرون آمدند و متوجه شدند که اباعبدالله^ع را به شهادت می‌رسانند،

بر ابن‌سعد چنین نهیب زدند: «ای عمر! آیا راضی می‌شوی درحالی که تو نظاره‌گری، اباعبدالله^ع را بکشند؟» (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۰۰). برای لحظاتی دل سنگ عمر، که حقانیت امام را باور داشت تکان خورد و وجدان خفته او بیدار شد؛ اشک بر گونه‌هایش جاری گشت و از شدت شرمندگی صورت خود را از حضرت زینب^ع مخفی کرد (ابن‌کثیر، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۸۷).

۲-۱-۲. یزید

از آنجاکه شامیان با تربیت بنی‌امیه پرورش یافته و با بغض اهل بیت پیامبر^ع (یا آل‌علی^ع) تربیت شده بودند، اکثریت آنها بنی‌امیه را حق و حسین^ع و اهل بیت ایشان را باطل می‌دانستند و با ورود اسراء غرق شادی و سرور شدند و به جشن و پایکوبی پرداختند (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۷۷)؛ اما با افشاگری‌های اهل بیت^ع در شام، اوضاع چنان دگرگون شد که یزید خود را در برابر کیاست و سیاست آنها شکست‌خورده دید و این وضع با خطبه‌خوانی امام سجاد^ع در مسجد دمشق، ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد؛ به‌طوری‌که تمام مردم از یزید روی گردان و متنفر شدند (سبط ابن جوزی، ۱۲۸۷، ص ۱۴۸-۱۴۹)؛ زیرا امام^ع مردم غافل شام را از جایگاه خاندان پیامبر^ع و مکر و حيلة امویان در مخفی کردن فضایل آنها آگاه کرد. از این‌رو، یزید برای جلوگیری از بدنامی بیشتر، با یک چرخش آشکار، از طرفی برای دلجویی از اهل بیت^ع دستور داد خانه‌ای برای برپایی مجلس عزا در اختیار ایشان قرار می‌دهند و زنان بنی‌امیه هم برای اباعبدالله^ع عزاداری کنند (طبری، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۶۱-۴۶۵؛ خوارزمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۴)؛ و از طرف دیگر برای تبرئه خود از قتل سیدالشهداء^ع، عامل این جنایت را/بن‌زیاد دانست و او را آماج لعن و نفرین قرار داد (ر.ک: گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۵۳).

۲-۲. پشیمانی و حسرت

یکی از پیامدهای واقعه عاشورا، ایجاد احساس گناه و پشیمانی در همه کسانی بود که می‌توانستند به یاری امام^ع بشتابند؛ ولی چنین نکردند. بازماندگان اهل بیت^ع به‌ویژه امام سجاد^ع و حضرت زینب^ع، که خود را در مقابل خون شهدا مسئول می‌دیدند و یقین داشتن، اگر پیام این قیام را به مردم نرسانند، حکومت وقت با بسیج

همه امکاناتش، آتش این احساس را خاموش خواهد کرد، با ایراد خطبه‌ها و افشاگری‌هایشان، این آتش را در دل‌ها شعله‌ور کردند و شدت و حرارت بیشتری به آن بخشیدند و بدین ترتیب، نقش خود را در به ثمر رساندن انقلاب کربلا ایفا نمودند. در ذیل نمونه‌هایی ذکر می‌شوند.

۲-۲-۱. کوفیان

هنگامی که اسرای اهل بیت علیهم‌السلام وارد کوفه می‌شوند، ابتدا حضرت زینب علیها‌السلام با بیان فصیح و علی‌گونه خود، بزرگی گناه و ظلم کوفیان را به آنها متذکر می‌شوند (ابن‌نما، ۱۳۱۸ق، ص ۴۶)؛ سپس حضرت فاطمه صغری علیها‌السلام با ایراد خطبه بلیغی که فصاحت و بلاغتش مردم را شگفت‌زده می‌سازد، بعد از بیان جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام و شایستگی آنها برای خلافت، علل ارتکاب چنین جنایتی توسط کوفیان، را به آنها متذکر می‌شوند (ابن‌نما، ۱۳۱۸ق، ص ۴۶-۴۷) و در ادامه، حضرت ام‌کلثوم علیها‌السلام (ر.ک: ابن‌طاووس، بی‌تا، ص ۱۵۴) و امام سجاد علیه‌السلام (ر.ک: ابن‌نما، ۱۳۱۸ق، ص ۴۸) هر کدام با ایراد خطبه‌ای، بزرگی گناه کوفیان را به آنها متذکر می‌شوند. در این هنگام، کوفیان که گویی از خواب غفلت بیدار شدند، دچار پشیمانی و حسرت شده، به ناله و زاری پرداختند؛ زنان گیسو پریشان کردند و خاک بر سر خویش ریختند و چهره خراشیدند و بر صورت‌هایشان زدند و فغان سر دادند. مردان نیز گریستند و موی صورت خویش کدندند. هیچ روزی چون آن روز مردم نگریسته بودند (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۴۳-۳۴۵).

۲-۲-۲. پیرمرد شامی

با فتح شام در زمان خلیفه دوم، حکومت آن به بنی‌امیه سپرده شد و آنها مردم شام را هماهنگ با افکار و اندیشه‌های خود - که برآمده از فرهنگ جاهلیت بود - تربیت کردند، تا آنها را در جهت اهداف خویش به کار بگیرند. فرهنگ‌سازی آنها برای کاشتن بذر محبت خود و بغض امام علی علیه‌السلام و آل ایشان در دل‌های شامیان، از مؤثرترین اقدامات آنها بود؛ به‌طوری‌که در زمان ورود اسرا به شام، میان بنی‌امیه و شامیان رابطه‌ای عمیق و ناگسسته برقرار بود؛ در دل شامیان حب بنی‌امیه موج می‌زد و بغض علی علیه‌السلام و فرزندانش از افتخارات آنها به‌شمار می‌رفت (ر.ک: گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۹۷-۹۸). تبلیغات منفی بنی‌امیه چنان اذهان مردم شام را

دگرگون کرده بود که وقتی اسرا وارد شام شدند، پیرمردی از اهالی شام خطاب به امام سجاد علیه‌السلام به‌خاطر پیروزی بنی‌امیه خداوند را سپاس گفت. امام علیه‌السلام که او را فریب‌خورده یافتند، با استناد به قرآن به تبیین جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام پرداختند. در نتیجه پیرمرد از حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام و گمراهی خودش آگاه شد و گریست و سپس سر به آسمان برداشت و از دشمنان آل محمد علیهم‌السلام تبری جست و توبه کرد (ر.ک: ابن‌اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۴۲).

۲-۲-۳. حضار مجلس یزید

هنگامی که اسرای اهل بیت علیهم‌السلام را درحالی‌که در غل و زنجیر بودند، وارد مجلس جشن و سرور یزید کردند، امام سجاد علیه‌السلام با پرسش این سؤال از یزید که اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما را در این حال می‌دید، چه می‌کرد؟ جو حاضر در مجلس را تغییر دادند؛ به‌طوری‌که تمامی حاضران در مجلس و اهل خانه یزید بلند بلند گریستند. یزید که گویا نگران شد مبدا احساسات حاضران در کاخ، از دیدن وضع دل‌خراش اهل بیت علیهم‌السلام، جریحه‌دار شده، نفرتشان برانگیخته شود، تصمیم گرفت به‌ظاهر با اهل مجلس همدردی کند و خود را فردی دلسوز و مهربان نشان دهد؛ بنابراین دستور داد غل و زنجیرها را باز کنند (ابن‌نما، ۱۳۱۸ق، ص ۵۴).

سپس حضرت زینب علیها‌السلام فرصت را برای برملا کردن ماهیت خاندان بنی‌امیه غنیمت شمرد و با بی‌توجهی به رعب و وحشتی که بر مجلس سایه افکنده بود، با ایراد یکی از فصیح‌ترین خطبه‌هایی که در اسلام باقی مانده و مکمل قیام حسین علیه‌السلام بود (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۸۸)، حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام را اثبات می‌کنند و یزید و بنی‌امیه را رسوا می‌سازند (ر.ک: خوارزمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳-۶۶)؛ به‌طوری‌که مجلس را غم و اندوه و پشیمانی فرا می‌گیرد (قرشی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۹۱).

۲-۲-۴. مردم شام

یکی از تأثیرگذارترین خطبه‌های ایرادشده در شام، خطبه امام سجاد علیه‌السلام در مسجد بود که رسالت خاندان امام علیه‌السلام را در ایام اسارت تکمیل کرد؛ هنگامی که ایشان در این خطبه، اهل بیت علیهم‌السلام را به شامیان معرفی می‌کنند (خوارزمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹-۷۱)، آنها از خواب غفلت بیدار شده، ضجه و ناله می‌زنند؛ و یزید که از وقوع شورش می‌ترسد، برای قطع شدن کلام امام علیه‌السلام به مؤذن دستور می‌دهد تا آنان بگوید (ر.ک: ابن‌اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۴۹).

۲-۳. اعتراض

بر این دو لب دیدم که آنها را می‌بوسید! (مقرم، ۱۳۹۴ق، ص ۴۲۱). سپس انس بن مالک، با این گفته که او (حسین) شبیه‌ترین افراد به پیامبر بود، به ابن‌زیاد اعتراض کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۲۱) و هنگامی که ابن‌زیاد از قیاس بن عباد، نظرش را درباره خودش و حسین پرسید، قیاس با یادآوری شفاعت پیامبر در قیامت از آن حضرت و شفاعت زیاد از ابن‌زیاد، اعتراض خودش را به جنایت‌های او اعلام کرد. (ابن عبدربه، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۴۰).

۲-۳-۳. عبدالله بن عقیف ازدی

بعد از ورود اسرای اهل بیت به کوفه، ابن‌زیاد دستور داد مردم در مسجد اعظم کوفه گرد هم آیند. آن‌گاه به منبر رفت و در طی سخنانی یزید و یارانش را حق و حسین و یارانشان را باطل دانست. هنوز سخنان او به پایان نرسیده بود که عبدالله بن عقیف نابینا، یکی از یاران خاص امیرمؤمنان علی با اشاره به زناده بودن ابن‌زیاد و دروغگو خواندن او و پدرش و یزید و پدرش، سخنان او را کذب می‌شمارد و با معرفی ابن‌زیاد به‌عنوان دشمن خداوند و قاتل فرزندان پیامبر و اهل بیت طهارت، و یزید به‌عنوان ملعون رسول‌الله آنها را رسوا می‌سازد؛ ای ابن‌مرجانه! دروغگو پسر دروغگو تو و پدرت هستی و نیز کسی است که به تو حکومت داد و پدرش. ای ابن‌مرجانه! آیا پسران پیامبران را می‌کشید و سخن صدیقان را بر زبان می‌آوردید؟! (طبری، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۵۹). ای دشمن خدا! آیا نسل پاکی را که خداوند آودگی را از آنان در کتابش زُوده است، می‌کشی و ادعای مسلمانی می‌کنی؟ یاریگران کجایند؟! فرزندان مهاجر و انصار کجایند تا از طاغوت تو، آن ملعون فرزند ملعون، آن لعنت‌شدگان بر زبان محمد پیام‌آور پروردگار جهانیان، انتقام گیرند؟ (مقرم، ۱۳۹۴ق، ص ۴۲۷).

۲-۳-۴. همسر یزید

هند دختر عبدالله بن عامر بن کریر، همسر یزید، وقتی سخنانی را که در آن مجلس رد و بدل می‌شد شنید، جامه بر سر کشید و از اندرونی خارج شد و با طرح این پرسش از یزید، که آیا این سر حسین پسر دختر پیامبر است، به او اعتراض کرد. یزید هم که از عواقب جنایتش ترسیده بود، ابن‌زیاد را مقصر قلمداد کرد و به او گفت که برای آن حضرت عزاداری کند (خوارزمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۴).

جنایات وحشتناک لشکریان یزید در روز عاشورا و اوج مظلومیت شهدای کربلا، سبب وقوع اعتراض‌های گسترده‌ای توسط اقبشار مختلف جامعه به حکومت اموی شد. شروع این اعتراض‌ها از همان عصر عاشورا در کربلا توسط یکی از افراد خانواده جنایتکاران بود و بعد از آن توسط خواص جامعه، چون صحابه پیامبر و نمایندگان سایر ادیان و کشورها، و عوام جامعه و حتی خانواده‌های جنایتکاران ادامه یافت و چیزی نگذشت که سرسخت‌ترین دشمن اهل بیت یعنی یزید، که خود نخستین مجرم در این فاجعه بود، برای در امان ماندن از خشم مردم و ادامه حکمرانی خود، مجبور شد ابن‌زیاد را مسئول این جنایت معرفی کند. در ادامه نمونه‌هایی ذکر می‌شوند.

۲-۳-۱. زنی از قبیله بنی‌بکرین وائل

اولین فردی که بعد از شهادت حسین و یارانشان، به هتک حرمت اهل بیت ایشان اعتراض کرد، زنی از قبیله بنی‌بکرین وائل بود. او که به همراه همسرش در سپاه بنی‌امیه حضور داشت، هنگامی که دید سپاهیان به زنان سیدالشهداء در خیمه‌هایشان هجوم برده‌اند و اموال آنان را غارت می‌کنند، شمشیری برداشت و به سوی خیمه‌ها آمد و گفت: ای خاندان بکرین وائل! آیا اموال دختران پیامبر خدا تاراج می‌شود و شما کاری نمی‌کنید؟! حکومت، جز از آن خدا نیست. برای خونخواهی پیامبر خدا به پا خیزید (ابن‌طاووس، بی‌تا، ص ۱۳۳).

۲-۳-۲. برخی از صحابه پیامبر

هنگامی که سر سیدالشهداء را نزد ابن‌زیاد آوردند، او در کاخ فرمانداری جلوس کرد و از مردم دعوت عمومی کرد. ابن‌زیاد سر مطهر را در جلویش گذاشت و با چوب‌دستی‌اش بر دندان‌های پیش اباعبدالله می‌زد. در این هنگام چند تن از صحابه پیامبر که در مجلس حضور داشتند و هنوز خاطره نوازش‌ها و محبت‌های پیامبر را به حسین از یاد نبرده بودند، از جسارت‌های ابن‌زیاد به سر مطهر امام خشمگین شدند و هر یک به‌گونه‌ای اعتراض کردند. زید بن ارقم که کنار ابن‌زیاد نشسته بود، با یادآوری بوسه‌های پیامبر بر لب‌های اباعبدالله به او اعتراض کرد: این چوب‌دستی‌ات را از این دو لب دور بدار، که سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، دو لب پیامبر خدا را

۲-۳-۵. عبدالله بن عباس

هنگامی که بعد از شهادت امام ع، عبدالله بن زبیر شوریید و ابن عباس را به بیعت با خود فراخواند، ولی ابن عباس خودداری کرد، یزید گمان برد که خودداری او از بیعت با ابن زبیر، به خاطر وفاداری اش به یزید است. بنابراین طی نامه‌ای از او تشکر کرد. ابن عباس در پاسخ به یزید، بعد از رد این پندار نادرست، با خشم و نفرتی عمیق، توطئه‌ها و جنایت‌های او در شهادت رساندن امام ع و یارانش را، یک‌به‌یک برشمرد و او را دشنام داد؛ نفرین کرد و سزاوار سرزنش و هلاک نامید و بعد از اعلام دشمنی خودش با یزید، به او وعده داد که هرگز از تیغ زبان او در امان نخواهد بود (نیل ساز، ۱۳۹۳، ص ۱۵۴-۱۵۶).

۲-۴-۴. قیام

قیام سیدالشهداء ع پیامدهای مهم و ماندگاری در پی داشت؛ از جمله آنکه امت اسلامی را چنان در غم و اندوه فرو برد که آن سال را عام‌الحرزن نامیدند (خوارزمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰). همچنین سبب خشم و نفرت مردم از بنی‌امیه و بیداری جامعه اسلامی شد؛ تا جایی که بسیاری از ارادتمندان اهل بیت ع را به صحنه آورد و سر آغاز قیام‌های متعدد بر ضد ستمگران شد و در طول تاریخ نیز همواره الهام‌بخش نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان بوده است. بدیهی است که تحقیق و تبیین تأثیر واقعه عاشورا بر جنبش‌های آزادی‌بخش جهان، از آن هنگام تا کنون، در این نوشتار نمی‌گنجد. از این‌رو، در اینجا تنها اشاره‌ای کوتاه داریم به چند جنبشی که پس از نهضت عاشورا، تحت تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم آن شکل گرفتند.

۲-۴-۱. قیام سیستان

نخستین قیامی که بعد از حادثه عاشورا برای خونخواهی امام حسین ع به وقوع پیوست، قیام مردم سیستان بر ضد حاکمان اموی بود (گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۴۵). مردم سیستان در سال سی‌ام قمری، در زمان عثمان مسلمان شدند (مؤلف مجهول، ۱۳۱۴، ص ۸۰-۸۱). آنها با به خلافت رسیدن امام علی ع و تعیین والی توسط ایشان برای آنها، تا حدودی با امام ع آشنا شدند (همان، ص ۸۴-۸۹) و هنگامی که معاویه در سال چهل و یکم قمری، همه خطیبان را مکلف کرد که در خطبه‌هایشان علی ع را لعن کنند، این دستور در تمامی ممالک اسلامی حتی مکه و مدینه هم اجرا شد؛

ولی مردم سیستان از لعن ایشان جلوگیری کردند و اجازه ندادند خطیبان و حاکمان آنجا این دستور را اجرا کنند (حموی، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۱۹۱). وقتی خبر شهادت سیدالشهداء ع به آنها رسید، ایشان به خونخواهی حسین ع بر ضد یزید و حکمرانش عبید بن زیاد (برادر ابن زیاد) در سیستان قیام کردند و او با برداشتن موجودی بیت‌المال فرار کرد؛ به طوری که سیستان تا مدت‌ها بدون والی ماند (مؤلف مجهول، ۱۳۱۴، ص ۱۰۰).

۲-۴-۲. قیام مدینه (حره)

اهل بیت ع در مدینه با بهره‌گیری از روش‌های مختلفی، پیام عاشورا را به مردم می‌رساندند؛ برای مثال، امام سجاد ع با ایراد خطبه در هنگام ورود به مدینه، این پیام را به مردم رساندند. (ابن‌نما، ۱۳۱۸ق، ص ۶۲). همچنین آن حضرت با اقامه عزا برای شهدای کربلا و گریستن دائمی خود بر ایشان، و زنان بنی‌هاشم هم با نوحه‌سرایی و برپایی عزا (ر.ک: ابن طاووس، بی‌تا، ص ۹)، یاد و خاطره شهدای کربلا را زنده نگه داشتند. اقدامات اهل بیت ع سبب شد، مردم مدینه از وضعیت موجود، بسیار ناراحت شوند و در آستانه شورش قرار بگیرند. حاکم مدینه، عثمان بن محمد بن ابوسفیان، برای جلوگیری از شورش مردم، عده‌ای از بزرگان مدینه را به دمشق و دربار یزید فرستاد، تا یزید از آنها دلجویی کند. گرچه یزید آنها را بسیار تکریم کرد و به آنها هدایایی داد، اما آنها در این سفر به فسق و فجور و ظلم او و دستگاه فاسد اموی آگاهی یافتند و در بازگشت به مدینه، مردم را از وضع فاسد دارالخلافه یزید و اعمال وی آگاه کردند. در نتیجه مردم مدینه با عبدالله بن حنظله بیعت کردند و به رهبری او بر امویان شوریدند (ر.ک: ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۴۹-۴۵۵). البته این قیام بدون اجازه و تأیید اهل بیت ع صورت گرفت.

۲-۴-۳. قیام توابعین

بعد از شهادت امام حسین ع بر اثر سخنرانی‌ها و افشاگری‌های اهل بیت ع، شیعیان کوفه متوجه شدند خطای بزرگی مرتکب شده‌اند که اباعبدالله ع را دعوت کرده‌اند تا یاری اش کنند، اما رهایش کرده‌اند و او در کنار آنها کشته شد و کمکش نکردند. آنها به سرزنش خود و اظهار پشیمانی پرداختند و احساس کردند که ننگ و گناهشان در کشتن حسین ع، جز با کشتن قاتلان او یا با کشته شدن در این راه پاک‌شدنی نیست. پس نزد پنج نفر از بزرگان شیعه کوفه،

ص ۳۷۳) و پس از مدتی دوباره با شفاعت عبدالله بن عمر نزد حاکم کوفه آزاد گردید (ر.ک: ابن اعثم، ۱۳۹۱ق، ج ۶ ص ۷۶-۷۷) و هوادارانش را سازمان دهی و آماده نبرد کرد. شب چهاردهم ربیع الاول سال ۶۶ قیام مختار با حرکت گروهی مسلح به فرماندهی ابراهیم بن مالک اشتر به سوی خانه مختار آغاز شد (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۰-۳۱).

۲-۴-۵. قیام عباسیان و انقراض بنی امیه

بزرگ ترین قیامی که پس از قیام کربلا رخ داد، قیام عباسیان بود که در سال ۱۳۲ قمری به سقوط حکومت بنی امیه و پیروزی عباسیان انجامید (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۳). مؤثرترین عامل پیروزی آنان، شعار خونخواهی حسین و شرح مظلومیت خاندان آن حضرت بوده است. آنها که از ابتدا در اندیشه رسیدن به قدرت و حکومت بودند، با دعوت مردم به سوی آل محمد و انتخاب شعار خونخواهی سیدالشهداء، توانستند آتش خشم مردم را بر ضد بنی امیه برافروزند و بساط حکومت ننگین بنی امیه را برچینند، اما بعد از به حکومت رسیدن بهترین افراد پس از پیامبر را بویکر و عمر دانستند و به کشتار و آزار علویان پرداختند (ر.ک: جعفریان، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰-۱۴۳)، کشتار علویان از زمان منصور خلیفه دوم عباسی آغاز شد و کمتر عامل و وزیر از عباسیان بود که قاتل یکی از علویان نباشد (ر.ک: جعفریان، ۱۳۶۸، ص ۱۵۰) عباسیان شش تن از امامان را با سم به شهادت رساندند.

۲-۴-۶. انقلاب اسلامی ایران

مؤثرترین عاملی که منجر به پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد، نهضت سیدالشهداء بود؛ چراکه علاوه بر اینکه امام خمینی با اقتدا به ابا عبدالله، این انقلاب را رهبری کردند، نقطه آغاز این انقلاب هم در مجالس عزاداری محرم بود. در محرم سال ۱۳۴۲ شمسی، واعظان به دستور امام خمینی، سخن را از جنایات یزید به ظلم و ستم حاکمان پهلوی کشاندند و مردم را به شناختن یزیدیان و حسینیان زمان خود فراخواندند. سخنرانی امام خمینی در عصر عاشورای آن سال در مدرسه فیضیه، سبب رسوایی رژیم شاه شد و راه را برای انقلابی عظیم هموار ساخت. دو روز پس از این سخنرانی در سحرگاه پانزده خرداد، امام به دستور شاه در منزل مسکونی خود در قم دستگیر و بلافاصله به تهران آورده شد. به دنبال انتشار خبر بازداشت امام هزاران نفر با فریاد (یا مرگ یا

سلیمان بن سرد، مسیب بن نجبه فزاری، عبدالله بن سعد بن فضل ازدی، عبدالله بن وال تیمی و رفاعة بن شداد بجلی رفتند. آن گاه این پنج نفر با تعدادی از شیعیان، در جلسه ای تصمیم گرفتند با رهبری سلیمان بن سرد در برابر بنی امیه قیام کنند (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۸۶). آنها معتقد بودند مسئول اصلی جنایات کربلا، بنی امیه بوده است، نه سپاهیان حاضر در کربلا. به همین دلیل با آغاز قیامشان، راهی شام شدند و در صدد بودند بعد از انتقام از بنی امیه، به سراغ جنایتکاران کوفه بیایند (طبری، بی تا، ج ۵، ص ۵۸۶). نقطه آغاز قیام توابین، همان سال ۶۱ قمری بود. توابین بعد از آن جلسه، در صدد تهیه سازوبرگ جنگی و دعوت مردم از شیعه و غیر شیعه برای خونخواهی سیدالشهداء به طور مخفیانه بودند. آنها هنوز سرگرم مقدمات قیام بودند که یزید مرد. با مرگ یزید، آنها دیگر احتیاط و پنهان کاری را کنار گذاشتند و آشکارا به تهیه مقدمات قیام پرداختند (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۸۸) و سرانجام در شب اول ربیع الآخر سال ۶۵ قمری، به رهبری سلیمان بن سرد، قیامشان را آغاز کردند (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳).

۲-۴-۴. قیام مختار

مختار ابتدا در کوفه میزبان مسلم بن عقیل بود (بالاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۳۴)؛ اما در همان روزهای نخست فعالیت مسلم، توسط عمال حکومت دستگیر و زندانی شد و هنگام شهادت امام در زندان به سر می برد (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۳). او بعد از واقعه کربلا، با وساطت عبدالله بن عمر (شوهر خواهرش) آزاد شد و در مکه به قیام ابن زبیر پیوست (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۳-۴۹۴). مختار بعد از مدتی همکاری با ابن زبیر، هنگامی که متوجه شد ابن زبیر در صدد جاه و مقام است، نه خونخواهی از قاتلان سیدالشهداء با جدا شدن از وی، وارد کوفه شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۳۵۶). ورود او به کوفه شش ماه بعد از مرگ یزید، هم زمان با اقدامات گسترده توابین برای قیام بود؛ اما مختار رهبری سلیمان بن سرد را نپذیرفت و مدعی شد که او با فتون جنگ آشنا نیست و مردم را به کشتن خواهد داد و بدین سان مردم را برای خونخواهی حسین به رهبری خود دعوت کرد (طبری، بی تا، ج ۵، ص ۵۶۰). پس از خروج توابین از شهر، قاتلان ابا عبدالله که از ناحیه مختار هراس زیادی داشتند، حاکم زبیری کوفه، عبدالله بن یزید خطمی را وادار کردند تا مختار را زندانی کند. مختار دوباره زندانی شد (بالاذری، ۱۴۰۷ق، ج ۶

همچنین در پاسخ به سؤال فرعی مبنی بر اینکه آیا این قیام هنوز هم بر بشریت تأثیرگذار است، می‌توان گفت: این قیام همواره در طول تاریخ بر بشریت تأثیرگذار بوده و خواهد بود. یکی از بارزترین این اثرات، عزاداری برای سیدالشهداء^ع و اهل بیت ایشان است که همواره تداوم دارد و نمونه بارز دیگر این تأثیرپذیری، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی^ع می‌باشد.

منابع

ابن عبدربه، احمد بن محمد بن، ۱۳۶۵ق، *العقد الفريد*، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر.

ابن فارس، زکریا، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: محمد هارون عبدالسلام، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.

ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، بی‌تا، *البدایة و النهایة*، مصر، مطبعة السعادة.

ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۴۰۷ق، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عبدالله قاضی، بیروت، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*، تحقیق محمود طناحی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.

ابن اعثم، احمد، ۱۳۹۱ق، *الفتوح*، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانية.

ابن طاووس، علی بن موسی، بی‌تا، *التهوف علی قتلى الطفوف*، تهران، جهان.

ابن قتیبه دینوری، ابومحمد بن عبدالله، بی‌تا، *الامامة و السياسة*، تحقیق طه محمد زینی، بی‌جا، مؤسسه الحلبي و شرکاء.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.

ابن نما، جعفر بن محمد، ۱۳۱۸ق، *مئیر الأحزان*، تهران، دارالخلافة.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، بی‌تا، *مقاتل الطالبین*، قم، دارالکتاب.

ازهری، محمد بن احمد، بی‌تا، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

بلادری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *جمل من أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر.

جعفریان، رسول، ۱۳۶۸، *تاریخ تشیع در ایران*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

جوهری، اسماعیل بن حماد، بی‌تا، *الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین.

حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۹۹ق، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

خوارزمی، موفق بن احمد، بی‌تا، *مقتل الحسین*، تحقیق محمد سماوی، قم، مکتبه المفید.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت نامه دهخدا*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

دینوری، احمد بن داوود، ۱۹۶۰م، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالنعیم عامر، قاهره، داراحیاء الکتب العربی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.

سطح ابن جوزی، یوسف بن عبدالرحمان، ۱۲۸۷ق، *تذکره خواص الأمة*، کردستان، بی‌تا.

خمینی) با تأسی به نهضت سیدالشهداء^ع به شهادت رسیدند و نهال نوپای نهضت را با خون خود آبیاری کردند. در نتیجه این روحیه شهادت‌طلبی و مبارزه با ظلم - که متأثر از قیام کربلا بود - انقلاب اسلامی به پیروزی رسید (گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۶۹).

امام خمینی^ع رهبر کبیر انقلاب اسلامی، در این باره می‌فرماید: شما گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود و اگر این دستجات سینه‌زنی و نوحه‌سرایی نبود، پانزده خرداد پیش می‌آمد. هیچ قدرتی نمی‌توانست پانزده خرداد را آن‌طور کند، مگر قدرت خون سیدالشهداء^ع؛ و هیچ قدرتی نمی‌تواند این ملتی که از همه جوانب به او هجوم شده است و از همه قدرت‌های بزرگ برای او توطئه چیده‌اند، این توطئه‌ها را خنثا کند، الا همین مجالس عزا (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۲۰۹).

همچنین امام^ع بارها و بارها تأکید می‌کردند که پیروزی و موفقیت این انقلاب، به سبب پیروی از نهضت اباعبدالله^ع است؛ برای مثال ایشان فرمودند: «حضرت سیدالشهداء^ع به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائر چه باید کرد... ما هر چه داریم از محرم است... ما هم همان طوری که سیدالشهداء^ع در مقابل آن همه جمعیت و آن همه اسلحه‌ای که آنها داشتند، قیام کرد تا شهید شد، ما هم همین طور برای شهادت آماده‌ایم». (همان، ج ۱۷، ص ۶۲).

نتیجه‌گیری

نظر به آنچه در این پژوهش گذشت و در پاسخ به پرسش اصلی مبنی بر اینکه چه واکنش‌هایی در برابر قیام عاشورا در جامعه بشری رخ داد، می‌توان گفت: واکنش‌های مخاطبان مستقیم و غیرمستقیم قیام عاشورا در آن زمان و در طول تاریخ را می‌توان از نظر زمانی، به دو قسمت بعد از شهادت و قبل از شهادت سیدالشهداء^ع تقسیم کرد، که هریک به زیر مجموعه‌هایی تقسیم می‌شوند:

الف) واکنش‌های قبل از شهادت، که عبارت‌اند از: ۱. پذیرش حقانیت امام^ع؛ اما خودداری از یاری؛ ۲. انکار حقانیت امام^ع و تصمیم به جنگ با ایشان؛ ۳. پذیرش حقانیت امام^ع و اعلام آمادگی برای یاری ایشان؛ ۴. پذیرش حقانیت امام^ع و یاری ایشان؛ ۵. پذیرش حقانیت امام^ع؛ اما جنگ با ایشان.

ب) واکنش‌های بعد از شهادت، که عبارت‌اند از: ۱. عزاداری؛ ۲. پشیمانی و حسرت؛ ۳. اعتراض؛ ۴. قیام.

- طبری، محمدبن جریر، بی تا، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق ابراهیم محمدابوالفضل ابراهیم، چ دوم، مصر، دارالمعارف.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، چ سوم، تهران، مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- فیومی، احمدبن محمد، بی تا، *المصباح المنیر*، چ دوم، قم، دارالهجره.
- قرشی، باقر شریف، ۱۴۲۹ق، *حیة الامام الحسین بن علیؑ*، تحقیق مهدی باقر قرشی، کربلا، العتبة الحسینیة المقدسة.
- گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۹۳، *مقتل جامع سیدالشهداءؑ*، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیؑ.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمدری شهری، محمد، ۱۳۸۹، *دانشنامه امام حسینؑ*، قم، دارالحديث.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *حماسه حسینی*، چ شصت و هفتم، تهران، صدرا.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، بی تا، *الارشاد*، تهران، علمیه الاسلامیه.
- مقدم، عبدالرزاق، ۱۳۹۴ق، *مقتل الحسینؑ*، چ پنجم، قم، مکتبه بصیرتی.
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مؤلف مجهول، ۱۳۱۴، *تاریخ سیستان*، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران، مؤسسه خاور.
- نیل ساز، نصرت، ۱۳۹۳، *خاورشناسان و ابن عباس*، تهران، علمی و فرهنگی.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی